

۳۵- اعتراف به گناه و درخواست فزونی عافیت

رَبِّ إِنَّكَ قَدْ حَسَنْتَ خَلْقِي، وَعَظَّمْتَ عَافِيَتِي، وَوَسَّعْتَ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ، وَلَمْ تَزَلْ تَنْقُلْنِي مِنْ نِعْمَةٍ إِلَىٰ كَرَامَةٍ، وَمِنْ كَرَامَةٍ إِلَىٰ رِضَىٰ تُجَدِّدُ لِي ذَلِكَ فِي لَيْلِي وَنَهَارِي، لِأَعْرِفُ غَيْرَ مَا أَنَا فِيهِ مِنْ عَافِيَتِكَ يَا مَوْلَايَ، حَتَّىٰ ظَنَنْتُ أَنَّ ذَلِكَ وَاجِبٌ عَلَيْكَ لِي، وَأَنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِي أَنْ أَكُونَ فِي غَيْرِ مَرْتَبَتِي، لِأَنِّي لَمْ أَذُقْ طَعْمَ الْبَلَاءِ فَاجِدُ طَعْمَ الرِّضَا، وَلَمْ يُذِلَّنِي الْفَقْرُ فَأَعْرِفُ لَذَّةَ الْغِنَى، وَلَمْ يُلْهِبْنِي الْخَوْفُ فَأَعْرِفُ فَضْلَ الْأَمْنِ.

پروردگارا تو آفرینش مرا نیکو داشته و عافیتم را عظیم گردانیده و بر من وسعت بخشیده‌ای در روزی‌ات و همچنان مرا منتقل می‌کنی از نعمتی به کرامتی، و از کرامتی به رضایتی آن را برای من تازه می‌گردانی در شب و روزم، نمی‌شناسم جز آنچه را که در آن هستم از عافیتت ای مولای من، تا آنجا که گمان کردم که آن بر تو برای من واجب است، و اینکه برای من شایسته نیست که باشم در غیر مرتبه‌ام، زیرا که من طعم بلا را نچشیده‌ام تا طعم رضا را دریابم، و دلیل نساخته است مرا فقر، تا لذت توانگری را بشناسم و ترس مرا حیران ننموده است که بشناسم برتری ایمنی را.

يَا إِلَهِي، فَأَصْبَحْتُ وَأَمْسَيْتُ فِي غَفْلَةٍ مِمَّا فِيهِ غَيْرِي مِمَّنْ هُوَ دُونِي، نَكَرْتُ الْأَعْيَانَ، وَلَمْ أَشْكُرْ نِعْمَاتِكَ، وَلَمْ أَشْكُرْ فِي أَنْ الَّذِي أَنَا فِيهِ دَائِمٌ غَيْرِ زَائِلٍ عَنِّي، وَلَا أَحَدٌ نَفْسِي بِانْتِقَالِ عَافِيَةٍ، وَلَا حُلُولِ فَقْرٍ وَلَا خَوْفٍ وَلَا حُزْنٍ فِي عَاجِلِ دُنْيَايَ وَفِي أَجْلِ آخِرَتِي.

ای خدای من، بنابراین صبح کردم و به شامگاه رسیدم در غفلتی از آنچه دیگران در آن هستند از کسانی که از من فروترند نعمت‌هایت را منکر شده و الطافت را سپاس نگفتم، و شک نمودم در اینکه آنچه من در آن هستم، همیشگی است و نسبت به من از بین نمی‌رود و سخن نگفتم با خود از زوال عافیت و نه از پیش آمدن فقر و نه از ترس و نه از اندوه، در دنیای شتابنده و در آینده آخرتم.

فَحَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَ التَّصَرُّعِ إِلَيْكَ فِي دَوَامِ ذَلِكَ لِي مَعَ مَا أَمَرْتَنِي بِهِ مِنْ شُكْرِكَ، وَوَعَدْتَنِي عَلَيْهِ مِنَ الْمَزِيدِ مِنْ لَدُنْكَ، فَسَهَوْتُ وَلَهَوْتُ وَعَفَلْتُ وَأَشْرْتُ وَبَطَرْتُ وَتَهَاوَنْتُ، حَتَّىٰ جَاءَ التَّغْيِيرُ مَكَانَ الْعَافِيَةِ بِحُلُولِ الْبَلَاءِ، وَنَزَلَ الضَّرُّ مَنْزِلَ الصَّحَّةِ بِأَنْوَاعِ الْأَذَىٰ وَأَقْبَلَ الْفَقْرُ بِإِزَالَةِ الْغِنَى،

پس این امر میان من و میان تضرع به سوی تو جدایی افکند، در استمرار آن برای من با وجود آنچه مرا به آن فرمان داده‌ای از سپاسگزاری‌ات. و به من وعده فزونی فرموده‌ای از نزد خودت، پس غفلت نمودم و به لهو

مشغول شدم و بی‌خبر گشتم و سرمست شدم و تکبر نمودم و سبک شمردم تا اینکه دگرگونی پیش آید به جای عافیت با وارد شدن بلا و بدحالی به جای تندرستی فرود آمد با انواع آزارها و فقر با از بین رفتن بی‌نیازی روی آور گشت،

فَعَرَفْتُ مَا كُنْتُ فِيهِ لِلَّذِي صِرْتُ إِلَيْهِ فَسَأَلْتُكَ مَسْأَلَةً مَنْ لَا يَسْتَوْجِبُ أَنْ تَسْمَعَ لَهُ دَعْوَةَ لِعَظِيمٍ مَا كُنْتُ فِيهِ مِنَ الْغَفْلَةِ، وَطَلَبْتُ طَلِبَةً مَنْ لَا يَسْتَحِقُّ نَجَاحَ الطَّلِبَةِ لِلَّذِي كُنْتُ فِيهِ مِنَ اللَّهْوِ وَالْغِرَّةِ، وَتَضَرَّعْتُ تَضَرُّعًا مَنْ لَا يَسْتَوْجِبُ الرَّحْمَةَ لِلَّذِي كُنْتُ فِيهِ مِنَ الرَّهْوِ وَالِاسْتِطَالَةِ،

پس دانستم آنچه را در آن بودم به خاطر حالی که گرفتار شدم به آن آنگاه از تو درخواست نمودم درخواست کسی که شایستگی نداشت که از او دعوتی را بشنوی، به خاطر بزرگی آنچه بودم در آن از غفلت، و درخواست نمودم چون درخواست کسی که مستحق نباشد روا شدن خواسته‌اش را به خاطر آنچه بودم در آن از خوشگذرانی و بی‌خبری، و ناله و زاری نمودم، ناله و زاری کسی که مستوجب رحمت نبود به خاطر تکبر و فخرفروشی که در آن بودم، و تجاوزم از حدم،

فَرَكِبْتُ إِلَى مَا إِلَيْهِ صَيَّرْتَنِي، وَإِنْ كَانَ الضُّرُّ قَدْ مَسَّنِي، وَالْفَقْرُ قَدْ أَذَلَّنِي، وَالْبَلَاءُ قَدْ جَاءَنِي، فَإِنْ يَكُ ذَلِكَ يَا إِلَهِي مِنْ سَخَطِكَ عَلَيَّ، فَأَعُوذُ بِحِلْمِكَ مِنْ سَخَطِكَ يَا مَوْلَايَ، وَإِنْ كُنْتُ أَرَدْتُ أَنْ تَبْلُونِي فَقَدْ عَرَفْتُ ضَعْفِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي، إِذْ قُلْتُ: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا﴾.

پس روی آوردم به سوی آنچه به طرف آن روانه‌ام ساختی، هر چند که بدحالی بر من دست یافته و فقر مرا ذلیل ساخته و بلا به سراغم آمده بود، پس اگر این امر، ای خدا من، از خشم تو بر من باشد، پس پناه می‌برم به بردباری تو از خشم تو، ای مولای من، و اگر اراده کرده بودی مرا بیازمایی پس شناختی ناتوانی مرا و کمی تدبیرم را، که فرموده‌ای: «انسان ناشکیبا است و هرگاه گرفتار شر و بدی شود بی‌تاب می‌گردد و اگر خیر به وی برسد، بازدارنده آن خواهد بود».

وَ قُلْتُ: ﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ﴾.

و فرموده‌ای: «اما انسان را هرگاه پروردگارش بیازماید و گرامی بدارد و نعمت عطا کند، پس می‌گوید: پروردگارم من را گرامی داشته است و اگر او را بیازماید و روزی‌اش را بر او تنگ گیرد، پس می‌گوید: پروردگارم مرا ناچیز شمرده است.»

و قُلْتَ: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغِي أَنْ رَأَهُ اسْتَعْنَى﴾.

و فرموده‌ای: «انسان سر به طغیان می‌زند هرگاه که خود را بی‌نیاز بیند.»

و قُلْتَ: ﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ﴾.

و فرموده‌ای: «و اگر بدحالی بر انسان دست یابد، ما را می‌خواند، به پهلو خوابیده یا ایستاده یا نشسته پس هر گاه بدحالی‌اش را از او دور سازیم چنان می‌گذرد که گویی ما را برای دور کردن زیانی از خود، نخوانده است.»

و قُلْتَ: ﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ﴾

و فرموده‌ای: «هرگاه بدحالی به انسان رسد، پروردگارش را با بازگشت به سویش، می‌خواند و سپس هرگاه به او بدهد نعمتی را از نزد خود فراموش می‌کند آنچه را قبلاً به سوی آن را می‌خوانده بود.»

و قُلْتَ: ﴿وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا﴾.

و فرموده‌ای: «و انسان شر را درخواست می‌کند همچون درخواست کردنش خیر را، و انسان بوده است شتاب کننده.»

و قُلْتَ: ﴿إِذَا أَدْفَنَّا الْإِنْسَانَ مِنْهُ رَحْمَةً فَرَحَ بِهَا﴾.

و فرموده‌ای: «و اگر انسان را از سوی خود رحمتی بچشانیم به آن شاد می‌گردد.»

صَدَقْتَ وَبَرَرْتَ يَا مَوْلَايَ، فَهَذِهِ صِفَاتِي الَّتِي أَعْرِفُهَا مِنْ نَفْسِي، قَدْ مَضَتْ بِقُدْرَتِكَ فِيَّ، غَيْرَ أَنْ وَعَدْتَنِي مِنْكَ وَعَدًّا حَسَنًا أَنْ أَدْعُوكَ فَتَسْتَجِيبَ لِي، فَأَنَا أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي، وَارْزُدْ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ، وَأَنْقُلْنِي مِنْهَا أَنَا فِيهِ إِلَى مَا هُوَ أَكْبَرُ مِنْهُ، حَتَّى أَبْلُغَ مِنْهُ رِضَاكَ، وَأُنَالَ بِهِ مَا عِنْدَكَ فِيهَا أَعَدَدْتَهُ لِأَوْلِيَائِكَ الصَّالِحِينَ، إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ، قَرِيبٌ مُجِيبٌ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الْأَخْيَارِ.

راست فرمودی و نیکو عمل نمودی ای مولای من، زیرا که اینها صفات من هستند که از خود می‌شناسم و به قدرت تو در من جریان یافته، جز اینکه تو از نزد خود مرا وعده‌ای نیکو فرموده‌ای که تو را بخوانم و مرا اجابت فرمایی، من تو را می‌خوانم آنگونه که به من دستور داده‌ای، پس مرا اجابت کن آنگونه که وعده‌ام فرموده‌ای، و بازگردان بر من نعمت را، و مرا منتقل ساز از آنچه در آن هستم به سوی آنچه بزرگ‌تر از آن است، تا دست یابم از آن خشنودی تو را، و به دست آورم به وسیله آن آنچه را نزد توست از آنچه برای دوستان درست‌کارت آماده نموده‌ای، که تو شنونده‌ی دعا هستی، نزدیک اجابت کننده‌ای، و صلوات خداوند بر محمد و خاندان پاک بهترینش باد.